نگاهى گذرا به كشاورزى در عهد اموى و عباسى

رضا ميقانى

1ـ شكوفايى كشاورزى پس از گسترش اسلام

مسلمانان در صدر اسلام پس از آن كه فتوحاتى انجام دادند وسرزمين هاى جديدى در اختيار آنان قرار گرفت به كشاورزى و دانش آن اهميت فراوانى دادند; زيرا سرزمين هاى به دست آمده براى كشاورزى مساعد بود. مسلمانان علاوه بر ترجمه كتاب هاى يونانى ورومى درباره كشاورزى، خود داراى نظريه هاى تازه اى بودند وكتاب هاى زيادى درباره كشاورزى و مسايل جانبى آن نوشتند.

2ـ كشاورزى و آبيارى در عصر بنى اميّه

دولت بنى اميه گرچه در ابتداى امر تمام تلاش خود را در تحكيم قدرت مصروف داشت و بسيارى از جنبه هاى حكومت از جمله كشاورزى پيشرفتى نداشت ولى زمانى كه پايه هاى قدرت آنان مستحكم شد، به امر كشاورزى اهميت دادند و به آن رونق بخشيدند. زمين هاى كشاورزى را تسطيح كردند و شبكه آبيارى را گسترش دادند و زمين هاى باير را آباد كردند و پل هاى زيادى ساختند. زياد بن ابيه، استاندار كوفه زمينى را به مساحت شصت جريب در اختيار فردى گذاشت كه تا دو سال آباد كند اگر چنين كند از آن او باشد وگرنه به بيت المال بازگرداند.[1] وى به پروژه هاى آبيارى اهميت زيادى مى داد، از جمله در شهر كوفه پل بزرگى ساخت تا جلوى طغيان آب رودخانه را بگيرد و به مزارع كشاورزى خسارت وارد نشود.[2]

حجاج بن يوسف ثقفى نيز با اين كه در اداره امور شايستگى نداشت ولى به امور كشاورزى علاقه زيادى نشان مى داد و كشاورزان را مورد محبت خود قرار مى داد و براى كشاورزى عراق تلاش زيادى كرد و زمين هاى زراعى را توسعه داد و آب بندهاى زيادى براى جلوگيرى از طغيان رودخانه ها احداث كرد و زمين هاى نيزارها را كه باعث امراض زيادى مى شد، خشكاند و نهرهاى زيادى به جريان انداخت و به مسأله آب و هوا و مسايل جوى و مقدار نزول باران توجه جدى داشت و حتى با ابزار و وسايلى نزول باران را اندازه مى گرفت و براى خليفه عبدالملك مروان به شام ارسال مى كرد. وى كشاورزان را دعوت مى كرد و آنان را مورد تفقّد و دلجويى قرار مى داد و در زمينه روش زراعت و افزايش توليد و محصولات كشاورزى پرس و جو مى كرد.[3]

حجاج هر سال جشن كشاورزى مى گرفت و براى هر محصولى مجلس جشنى برپا مى كرد وبه كشاورزانى كه در افزايش توليد و كيفيت آن بر ديگران پيشى گرفته بودند، جايزه هايى اهدا مى كرد.[4] او هم چنين براى اهميت دادن به مسأله دامدارى كه ارتباط نزديكى با كشاورزى دارد كشتن گاوهاى جوان را ممنوع كرده بود، به خصوص گاوهايى كه در شيار كردن و آبيارى مورد استفاده قرار مى گرفتند.[5]

عمر بن عبدالعزيز نيز كشاورزان را مورد عنايت قرار مى داد و كسانى كه زمين كمى داشتند در ماليات گرفتن از آنان تخفيف قايل مى شد و امر مى كرد كه كشاورزان را مورد استثمار وبهره جويى قرار ندهند.[6]

خلفاى بنى اميه درباره تقسيم زمين ها و تنظيم مالكيت زمين براى افراد و مسأله آبيارى عنايت زيادى داشتند و زمين هاى زيادى در آن دوران آباد شد. هر كس زمينى را آباد مى كرد به او اجازه مى دادند كه مالك آن باشد و در آن زراعت كند يا به كس ديگرى اجاره دهد. به مالك زمين نيز اجازه كندن چاه و قنات را مى دادند.[7] اگر زمينى سه سال كشت نمى شد از او مى گرفتند و در اختيار ديگرى مى گذاشتند.[8] زراعت در آن زمان به اوج شكوفايى خود رسيد و بيشتر هزينه هاى حكومت از ماليات بر امر كشاورزى تأمين مى شد و نقش مهمى در آبادانى كشور و تمدن آن روز به جا گذاشت.

يكى از نتيجه هاى توجه مسلمانان به امر كشاورزى اين بود كه باغ هاى ميوه به خصوص درختان خرما در سرزمين عراق گسترش يافت و بيشترين باغ هاى عراق را درختان تشكيل مى دادند و باغ هاى نخل در شهر بصره آن قدر فراوان بود كه به كسانى كه از آن جا عبور مى كردند اجازه مى دادند هر مقدار دوست دارد از آن چيده و استفاده كنند.[9]

يكى از مظاهر تمدن، توليد محصولات زراعى و باغى گوناگون است كه براى جامعه امنيت غذايى به وجود مى آورد. در آن دوران كاشتن انواع سبزى ها و پنبه فراوان بود و در سرزمين حاصل خيز عراق گندم و جو و حبوبات و ارزن كاشته مى شد و در بصره برنج كارى در مساحت زيادى صورت مى گرفت.[10]

يكى از امورى كه از مظاهر تمدن شمرده مى شود مهار و كنترل آب هاى جارى در سطح زمين و سيلاب ها به وسيله ساختن سد است كه از آب آن براى آبيارى زمين هاى كشاورزى استفاده مى شود و هم از فرسايش و نابودى خاك حاصل خيز جلوگيرى مى شد. مورخان نوشته اند كه هشام بن عبدالملك قصرى در 42 كيلومترى شمال شرقى دمشق و 60 كيلومترى منطقه تدمر ساخته بود كه آن را حيره غربى مى گفتند و در نزديكى آن ميان كوه هاى «عين البردى» سدى ايجاد كرده بود كه به «حزبقه» معروف بود و از آب آن زمين هاى اطراف را سيراب مى كرد و در نزديكى آن حوضچه هاى كوچكى ساخته بود و آب در آن ها گرد مى آمد و به طرف زمين ها هدايت مى شد. مصالح آن از سنگ خارا بود كه هنوز قسمت داخلى سد سالم باقى مانده است و داراى سه دريچه بوده كه دو تاى آن از سنگ و يكى از آجر است، كه راه هاى خروجى آب را تشكيل مى داد. در نزديكى سد، قناتى براى آبيارى وجود دارد و در نزديكى آن باغ بزرگى است كه مساحت آن به چندين هكتار مى رسد.[11]

3ـ رونق كشاورزى در عصر بنى عباس

در زمان خلفاى بنى عباس كه از سال 132 ق آغاز شد كشاورزى رونق فراوانى يافت و خزانه مملكت از ماليات هاى گرفته شده از محصولات كشاورزى لبريز شد. معروف است روزى هارون در فضاى باز استراحت مى كرد و به ابرها نگاه مى كرد و اين سخن را گفت: هر كجا بروى و ببارى در نهايت ماليات آن زمين به ما بر مى گردد.

مسلمانان در اين عصر به كشاورزى توجه بسيار كردند و شبكه آبيارى و آب بندها و پل هاى متعددى ساختند و ميان رود دجله و فرات ـ كه از حاصل خيزترين زمين هاى دنيا بود ـ به كشاورزى پرداختند. در اين دوران باغ ها و درختان رو به افزايش نهاد و منطقه «ارض سواد» به وجود آمد كه از موصل تا آبادان و از قادسيه تا حلوان و سرپل ذهاب ادامه داشت و مساحت آن بالغ بر سيصد و شصت ميليون جريب بود.[12]

در عصر بنى عباس به سبب افزايش توليد و كيفيت بالاى محصولات، دانشكده هاى كشاورزى در عراق ايجاد شد و درباره گياهان و دانه ها و خاك كشاورزى و كودهاى مناسب بحث ها و بررسى هاى زيادى صورت گرفت.

در اين دوران گرفتن ماليات براساس قوانين ثابتى بود. انواع ماليات ها به حسب نوع محصول و مرغوبيت زمين محاسبه مى شد و هرگاه محصول كم به دست مى آمد، ماليات ها را تخفيف مى دادند. از اين رو مأمون عباسى در سال 204 ق براى چندمين بار ماليات را كاهش داد و از نصف به يك پنجم رساند. ماليات ها در عراق و فارس و خراسان يكسان بود.

منصور عباسى در زمان خود زمين هايى را در قطعه هاى بزرگ به برخى از كارگزاران دولت سپرد تا آباد كنند، كه پس از مدتى آن ها آباد شد و گسترش پيدا كرد و در اطراف آن ها عده اى خانه هاى مسكونى ساختند.[13]

گندم در هر جا كه آب فراوان بود در سراسر كشور در دولت بنى عباس كاشت مى شد، و ذرت در جنوب جزيرة العرب به دست مى آمد و نيز جو و برنج و خرما و درختان ديگر زياد كاشت مى شد. همين طور درخت انگور در تمام نواحى به چشم مى خورد و انگور يمن به درشتى دانه وخوشه ها معروف بود و اهالى شهر زغر كه نزديك بحرالميت بود درختان انگور را مانند درخت نخل گرده افشانى مى كردند.

مسعودى نقل كرده است كه مسلمانان درخت نارنج را از هندوستان آوردند و در عمان وبصره و عراق و شام كاشتند و ميوه نارنج در فلسطين بهتر از جاهاى ديگر بود و سيب شام ضرب المثل بهترين سيب بود و زيتون در فلسطين به خصوص در شهر نابلس كاشته مى شد و از آن روغن زيتون به دست مى آوردند. در بصره و صور لبنان نيشكر به دست مى آمد كه به مصر هم راه يافت.

مسلمانان در زمان بنى اميه گاوميش را كه جايگاه اصلى آن هند بود به شام و فلسطين منتقل كردند كه از گوشت و شير آن استفاده كنند.

دولت بنى عباس به شخم زدن زمين و به كارگيرى گاوهاى نر براى اين منظور اهميت مى دادند و كودپاشى و سم پاشى زمين ها و حفظ ميوه ها از آفات را مدنظر داشتند و بچه ها را براى نگهدارى و نظارت بر زمين ها و راندن پرندگان به كار مى گرفتند.[14]

آبيارى و روش هاى منظم آن در همه شهرها پيشرفت چشم گيرى پيدا كرد، به طورى كه همگان از آب ها استفاده مى كردند و براى همه مباح شمرده مى شد. حتى اروپاييان بسيارى اين امور را در شهرهاى خود پياده مى كردند.[15]

آنان در حفظ سدها و آب بندها كوشش داشتند و افراد كارمندى را بر آن ها گمارده بودند كه به آن ها «مهندس» مى گفتند. حتى وزارت آب تشكيل داده و اسم آن را «ديوان الماء» گذاشته بودند و تعداد كارمندان آن از ده هزار نفر تجاوز مى كرد و در آن دفترها مقدار ماليات ها را به حسب نوع آبيارى معين كرده بودند، كه اگر ز مين ديم زار بود و از آب باران استفاده مى كرد يك دهم مى گرفتند و اگر از طريق دلو و مشك و كشيدن آب از رودخانه و قنات بود يك بيستم مى گرفتند و وسايل و ابزارى بر روى رودخانه ها نصب كرده بودند كه سطح آب را مشخص مى كرد كه در گرفتن ماليات از كشاورزان كمك مى كرد.[16]

زمان عباسيان عصر شكوفايى تمدن و كشاورزى و دانش و تحقيقات به شمار مى رفت. با اين كه از نظر سياسى داراى حوادثى بود آنان قنات ها را تعمير كردند و عموى منصور عيسى بن على نهر معروف «الرفيل» را در كنار بغداد جارى ساخت كه بيشتر زمين هاى كشاورزى اطراف از آن نهر مشروب مى شد و نهر ديگرى در شمال بغداد كشيد به نام «نهر العراة» كه هر دو به هم متصل مى شدند و در شرق بغداد به رود دجله پيوند مى خوردند و خلفا كاخ و باغ هايى در اطراف آن داشتند كه بتوانند از آب آن رودها استفاده كنند.[17]

4ـ تربيت حيوانات در عصر بنى عباس

در روزگار بنى عباس گاو را براى شير آن پرورش مى دادند و گوشت آن را زيان آور مى دانستند. مصر در پرورش گوسفند پيشگام بود و تا امروز ادامه دارد. جزيرة العرب به داشتن شتران يك كوهانه شهرت داشت، چنان كه شهر بلخ به شتر دو كوهانه شهرت جهانى داشت. از عربستان به خصوص از منطقه احساء اسب به بغداد صادر مى شد و سرزمين نجد و ايران به پرورش اسب شهرت يافته بود. مصر در پرورش مرغ و طيور و نگهدارى آن ها در قفس و برج ها براى حفظ از مارها شناخته مى شد.[18]

5ـ پرورش درختان ميوه در عصر بنى عباس

در نيمه دوم حكومت عباسيان در مصر ليمو ترش به دست آمد و نوعى از آن كه زيادترش نبود وطعم گوارايى داشت بدون شكر مصرف مى شد. زراعت خربزه در مصر آن را به يكى از بازارهاى جهانى درآورده بود و نوعى از آن را عبدالله بن طاهر استاندار مأمون عباسى از خراسان به آن جا برد. در كرمان و شمال آفريقا مقدار زيادى خرما به دست مى آمد كه پس از خشك كردن وبسته بندى به نقاط مختلف جهان فرستاده مى شد. در اصفهان درخت بِه و گلابى و سيب كاشته مى شد. خلفاى بنى عباس باغ هاى زيادى در عراق و مصر و شام احداث كردند كه در تاريخ معروف است. طبرى در تاريخ خود در حوادث سال 192 ـ 251 ق از باغ بزرگى كه منسوب به منصور عباسى بود و همين طور باغ موسى هادى در حوادث سال 268 ق، ياد مى كند.[19]

مسعودى نوشته است: خليفه قاهر بالله (حكومت 220 ـ 322 ق) در يكى از صحن هاى كاخ خود باغى به اندازه نيم هكتار احداث كرده بود كه در آن درختان نارنج و انواع ميوه ها وجود داشت و در ميان آن ها انواع گل ها كاشته بود[20] معتصم هنگام بناى شهر سامرا باغ هاى زيادى احداث كرد ونهرهاى فراوانى از دجله به سمت آن ها كشيد.[21]

خلفاى بنى عباس علاوه بر ايجاد باغ هاى طبيعى در ايجاد درختان مصنوعى نزديك ايوان كاخ خود زبردستى خاصى داشتند كه تعجب اروپاييان آن روز را بر مى انگيختند. ياقوت حموى درباره كاخ بزرگ خليفه مقتدر عباسى در بغداد كه قسمتى از آن به «خانه درخت» مشهور بود، آورده است:

«كاخ خليفه در شهر بغداد داراى باغ هاى متعدد بود و در كنار ايوان كاخ درختى مصنوعى از طلا و نقره كه داراى هجده شاخه بود در وسط حوضى گذاشته بودند و هر شاخه، شاخ و برگ هاى مصنوعى داشت كه در سر شاخه ها انواع ميوه ها با جواهرات ساخته بودند و بر هر شاخه مجسمه هاى پرندگان كه از طلا و نقره بود، گذاشته بودند. و هرگاه بادى مىوزيد از آن ها انواع صداى پرندگان شنيده مى شد. اين درخت زيبا وبديع نظر نماينده پادشاه روم را هنگامى كه وارد قصر خليفه شد به خود جلب كرد واو را شگفت زده كرد.»[22]

هم چنين درخت مصنوعى ديگرى ساخته بودند كه وزن آن پانصد هزار درهم نقره بود وپرندگانى بر روى شاخه ها نصب كرده بودند كه حركاتى را انجام مى دادند، كه شگفتى نماينده پادشاه روم را برانگيخت.[23]

مسلمانان در عهد بنى عباس در مهندسى احداث باغ و بوستان و آبيارى آن ها پيشرفت هاى چشمگيرى داشتند و دانش مهندسى آن را از ايرانيان آموخته بودند.

از بررسى اجمالى تاريخ دوران بنى اميه و بنى عباس به دست مى آيد كه كشاورزى و زراعت و آبيارى و درخت كارى و دانش مربوط به آن پيشرفت چشمگيرى داشته و از رونق و شكوفايى برخوردار بوده است كه نقش مسلمانان را در ايجاد تمدن به خصوص در بخش كشاورزى كه نقش عمده اى در زندگى اجتماعى و فردى آن روز داشته اند، نشان مى دهد.

در خاتمه به كتاب شناسى كشاورزى و آبيارى در اين دو عصر مى پردازيم:

1ـ الحضارة الاموية العربية فى دمشق، عمر ابوالنصر.

2ـ مروج الذهب، مسعودى.

3ـ تاريخ الاسلام السياسى و الدينى و الثقافى و الاجتماعى، حسن ابراهيم حسن، جزء الثانى و الثالث عصر العباسى الاول.

4ـ الحضارة الاسلامية فى القرن الرابع الهجرى، آدم متز.

5ـ المسالك و الممالك، ابن حوقل.

6ـ تاريخ العراق ـ فى ظلّ الحكم الاموى، دكتر على حسن الخربوطلى.

7ـ مفاتيح العلوم، خوارزمى.

8ـ فتوح البلدان، البلاذرى احمد بن يحيى.

9ـ مختصر كتاب البلدان، ابن الفقيه.

10ـ الخراج، ابن آدم.

11ـ الخراج، قاضى ابى يوسف.

12ـ عيون الاخبار، ابن قتيبه دينورى.

13ـ مسالك الممالك، الاصطخرى.

14ـ الاحكام السلطانيه، الماوردى.

15ـ معجم البلدان، ياقوت الحموى.

16ـ دراسة للعالم الاثرى، شلوميرجه.

17ـ تاريخ مختصر الدول، ابن العبرى.

18ـ البلدان، يعقوبى ابن واضح.

19ـ تاريخ الامم و الملوك، طبرى.

20ـ خطط، المقريزى.

پى نوشت :

[1]- تاريخ الزراعة القديمه، عادل ابونصر، چاپ اول، 1960 م، ص 189، به نقل از: فتوح البلدان، بلاذرى، ص 310.

[2]- تاريخ العراق فى ظلّ الحكم الاموى، الدكتور على حسنى الخربوطلى، 1959 م، ص 200.

[3]- البيان و التبيين، عمرو بن جاحظ، ج 3، ص 73 و 235.

[4]- احسن التقاسيم، المقدسى، ص 129.

[5]- اَلاعلاق النفيسه، ابن رسته، ص 1095.

[6]- سيره عمر بن عبدالعزيز، ابن الحكم، ص 99.

[7]- الخراج، قاضى ابويوسف، ص 37.

[8]- الخراج، ج 3، ص 73.

[9]- الاحكام السلطانيه، الماوردى، ص 113.

[10]- مختصر كتاب البلدان، ابن الفقيه، ص 187; الاحكام السلطانيه، ص 114.

[11]- تاريخ الزراعة القديمه، ص 192.

[12]- تاريخ الاسلام السياسى و الدين و الثقافى و الاجتماعى، حسن ابراهيم حسن، جزء دوم، عصرعباسى.

[13]- تاريخ سياسى اسلام، ج 2، ص 302.

[14]- تاريخ الزراعة القديمه، ص 200.

[15]- تاريخ سياسى اسلام، ص 150.

[16]- مفاتيح العلوم، خوارزمى، ص 45.

[17]- آبيارى بغداد در قديم، دكتر احمد سوله، مقاله مجله كشاورزى عراق، جزء سوم، ص 1952.

[18]- تمدن اسلامى در قرن چهارم، آدام متز، ج 2، ص 281.

[19]- مجله زراعت در عراق، كوركيس عواد مدير موزه هاى عراق، ج 8، 1953، ص 100.

[20]- مروج الذهب، مسعودى، جزء 8، چاپ پاريس، ص 336.

[21]- البلدان، يعقوبى ابن واضح، چاپ لندن، ص 263.

[22]- معجم البلدان، ياقوت حموى، ج 2، ص 521.

[23]- المقدمة الخطيطة لتاريخ بغداد، خطيب بغدادى، ص 52 ـ 53.